

هو الله - ای بنده حق، نامه مفصل رسید و از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۸۷

هو الله

ای بنده حق، نامه مفصل رسید و از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید. و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده‌اند. لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسما مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست. سبحان الله این چه تصور است و چه تفکر اگر چنین باشد جمیع در خسران مینیم و ذل و هوان عظیم. آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا بجهت مقامی در عالم اسما است استغفر الله عن ذلک. بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شأنی نیست. سائرین از عدم تفکر و تبصر مقام اسما را اهمیت دهند اما در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود.

بلی در بیانات الهیه این ذکر موجود. که جنت عرفان حق است و نار احتجاب از رب الارباب. از این بیان مقصود این نیست که دیگر عالم الهی نه. و فیض نامتناهی نیست. استغفر الله عن ذلک. بلکه مقصد چنین است که عرفان و احتجاب بمنزله شجر است. و نعیم و بحیم در جمیع عوالم الهیه بمنزله ثمر. در هر رتبه‌ئی از مراتب



ORIGINAL



AUDIO

نعمت و نعمت موجود در عالم فؤاد عرفان نعمت و احتیاج نعمت است زیرا اساس هر نعمت و نعمت در عوالم الهیه این دو است ولی در جهان حق نفوس مقبله را ما لا رأی عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب بشر موجود. زیرا این عالم فانی مانند عالم رحم است که کمالات و نقائص جسمانی انسان در عالم رحم معلوم نه. چون از عالم رحم باین عالم آید نقائص و کمالات جسمانی ظاهر و آشکار گردد و انسان در عالم رحم از هر دو بیخبر.

حال اگر نفسی را در عالم رحم بیان فضائل و رذائل این جهان میشد و نعمت و نعمت این عالم تشریح میگشت آیا جنین را تصور آن ممکن بود لا و الله. زیرا در عالم رحم این فضائل و رذائل و این نعمت و نعمت موجود نیست تا تصور آن نماید. مثلاً طفل جنین تصور سمع و بصر نتواند و آنچه القا بکنی او هام انگارد. و چون باین عالم قدم نهد ملاحظه کند ما لا رأی عین و لا سمعت اذن و لا خطر بقلب جنین. و همچنین است حالت انسان در رحم این عالم. چون بعالم دیگر شتابد ملاحظه نماید که از جهان تنگ و تاریک نجات یافته و بجهان الهی در آمده. و اگر چنانچه در این نشأه رحمانیه آن نشأه کلیه روحانی مجهول و غیر معروف باشد تعجب و استغراب نباید. زیرا هر عالم ما دون از عالم فوق بیخبر است مانند جنین در عالم رحم از اینجهان بیخبر است و چون بعالم ما فوق انتقال نماید با خبر گردد و احساس کند ولی قبل از انتقال تصور و ادراک محال.

ای طالب حقیقت نظر در مراتب وجود جسمانی نمائید عالم جماد بکلی از عالم نبات بیخبر است و حال آنکه عالم نبات موجود و همچنین عالم نبات بکلی از عالم حیوان بیخبر. زیرا حوصله نباتیه گنجایش ادراک عالم حیوانی ندارد و تصور قوه حساسه نتواند. ولی چون بعالم حیوان آید سمع و بصر یابد و مواهبی مشاهده کند که بکلی در عالم نبات مفقود و مستور و مکنون بوده. و همچنین حیوان تصور نفس ناطقه نتواند و از ادراکات حقیقت انسانی بکلی محروم زیرا عالم حیوان را این گنجایش نه. حال اگر عالم نبات از عالم انسان بکلی بیخبر باشد دلیل بر عدم وجود عالم انسان است لا و الله.

پس انکار نفوس انسانی بجهان الهی مانند انکار جماد است که از عالم نبات خبر ندارد و همچنین انکار نبات است که از عالم حیوان خبر ندارد و همچنین انکار حیوان است که از عالم انسان خبر ندارد حال منکرین را اعظم شبهات این است که آن عالم کجاست و هر شیء که وجود عینی خارجی ندارد او هام است و حال آنکه عالم وجود عالم واحد است. ولی بالنسبه بحقائق متعدده تعدد یابد. مثلاً عالم وجود جماد و نبات و حیوان عالم واحد است. ولی عالم حیوان بالنسبه بعالم نبات حقیقت روحانی و جهانی دیگر است. و نشأی دیگر باری اگر حیات انسانی و نتیجه این کون نامتناهی این باشد که آفتابی بدمد و نسیمی بوزد و ابری ببارد و گاهی بروید و منتهی بنشأه انسانی گردد که خلاصه ایجاد است و نشأه انسانی نیز منحصر در شئون این عالم فانی باشد. یعنی ایامی چند انسان در این عالم خاکی با انواع بلایا و محن و آلام بگذرانند. بعد نابود شود و ایجاد منتهی باین گردد

در این صورت البته وجود عین هذیان است و ایجاد عبارت از تصور و اوهام. نتیجه بکلی مفقود و ثمره بتمامه نابود.

و حال آنکه اگر ادنی تأملی نمایند واضح و مشهود است که این کون نامتناهی را حکمتی عجیب مقرر و مقدر و نتیجه عظیم محقق و متیقن این افکار و اوهام که انکار عوالم الهیست از خصائص حیوان است نه انسان. حیوان تصور جهانی دیگر نماید و عالم الهی نداند. و جنت و نار نیندیشد و موهبت و نعمت تصور نتواند حاشا که نفوس مبارکی که مظهر هدایت کبری هستند محتجب باین اوهام گردند و علیکم البهائم الأبی (ع ع)

